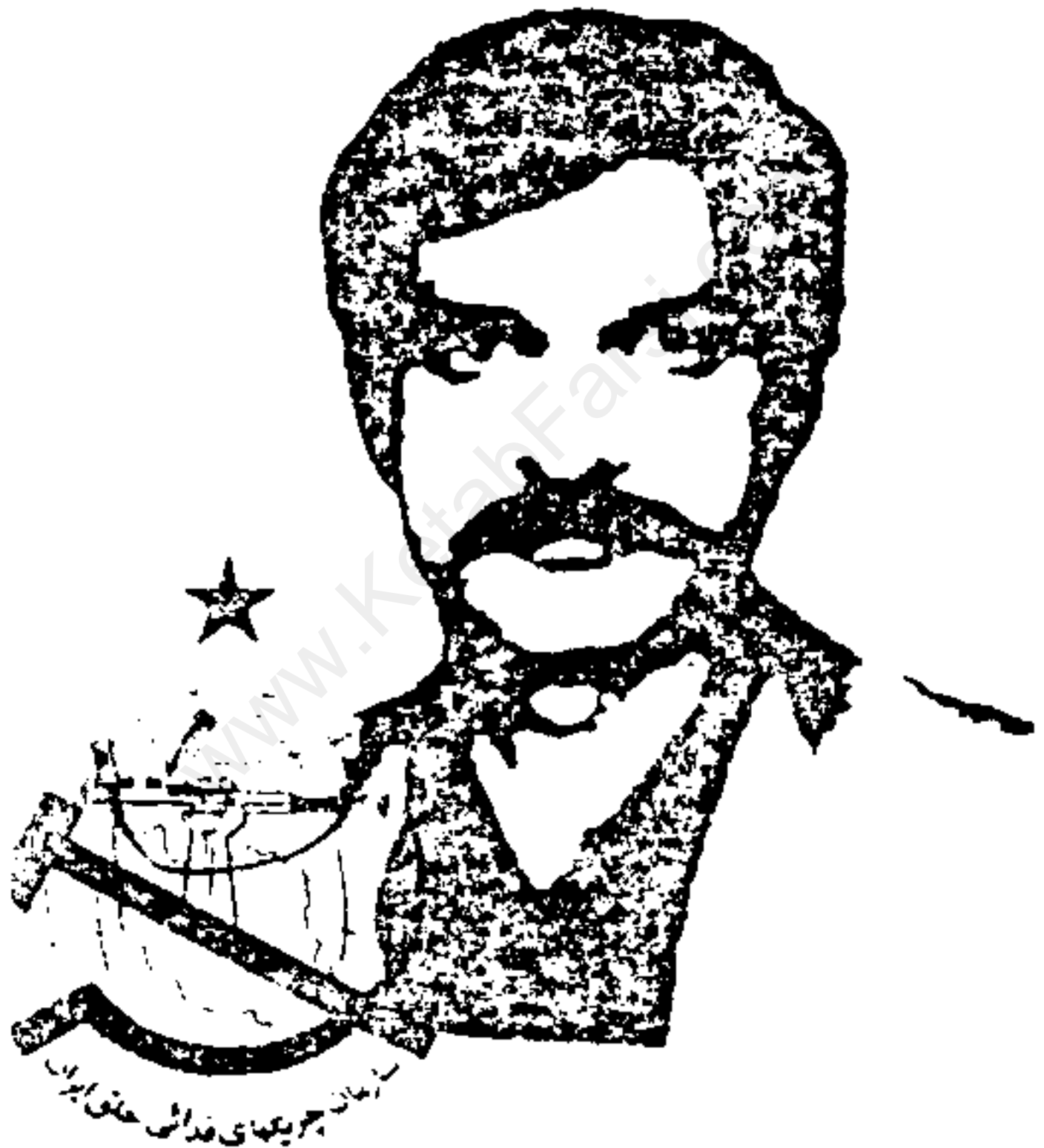


نقدی بر دیدگاه‌های

سازمان مجاهدین خلق ایران



www.KetabFarsi.com

نقدهی بر دیدگاه‌های

سازمان مجاهدین خلق

ایران

چریک‌های فدایی خلق ایران

سه خاطره

جریک فدائی خلق

رفیق شهید

اسماعیل هادیان

تقدیم میشود.

با ایمان به پیروزی راهمان

جریکهای فدائی خلق ایران

فروردین ۱۳۶۲

رفیق شهید اسماعیل هادیان اهل بابل ،
فارغ التحصیل رشته مهندسی ساختمان بود .
رفیق شهید اسماعیل هادیان جسز و
کسانی بود که بلافاصله پس از تشکیل چریکهای
فدائی خلق ایران و مرزبندی آنان با
جریان منحل کار که خود را سازمان چریکهای
فدائی خلق مینامید به این جریان پیوست و
صمیمانه و با شور و وصف ناشدنی به انجام کار-
های انقلابی پرداخت .

در شرایطی که سازمان فوق از قدرت
اتوریت زیادی برخوردار بود در مقابل آن
ایستادن و با آن بمخالفت پرداختن سیاست
سازشکارانه اش را محکوم نمودن و جذب قدرت
کاذب نشدن ، شهادت انقلابی و آگاهی عمیق
از مسائل انقلاب را لازم داشت که این رفیق
به تمام آنرا دارا بود ، او از تنها ماندن و در
اقلیت افتادن نهرا سید و تابع جریان روز
نشد . بهمین خاطر در بنای جریان انقلابی
با تمام مشکلاتی که در آن زمان وجود داشت

" آستین " هارا بالا زد، شب و روز جان
 کندتا توانست در ایجاد جریان زنده‌ای به
 اسم چریکهای فدائی خلق ایران سهم خود را
 ایفا کند .

رفیق هادیان با اینکه از خانواده
 تنگدستی بود و با اینکه خانواده‌اش شدیداً به
 کمکهای مالی او احتیاج داشت و با اینکه
 مستوانست نیروی کار خود را برای بهتر
 زندگی کردن خانواده‌اش بکار گیرد کاری که
 شدیداً لازم بود ولی هرگز نه خود و نه خانواده‌اش
 تسلیم این نیاز مندیشان شدند و نیاز مندیهای
 انقلاب را در عمل ارجح داشتند .

پدر از کار افتاده‌اش با چرخ دستی
 امورات خانواده‌اش را میگرداند ولی هرگز
 از فرزند مهندسش نمی‌خواست بخاطر تامین
 هزینه زندگی دست از کار حرفه‌ای و انقلابی
 بردارد . و مادر پیرش همواره مشوق فرزند
 انقلابی‌اش بود . عزت و شرف انقلابی این
 خانواده میتواند واقعا مایه سرمشق تمام

خانواده‌ها باشد . رفیق هادیان در پائیز سال ۵۹ در یک خانه تیمی درماری دستگیر و سپس در زیر شکنجه‌های وحشیانه رژیم پشادت رسید . خانه‌ای که رفیق در آن دستگیر شد ، چا پخانه چریکهای فدائی خلق ایران بود اوشب هنگام وقتی که میخواست وارد خانه شود در کمین مزدورانی افتاد که از پیش در آن لانه گزیده بودند .

ما که او را می‌شناخیم میدانیم که در آن لحظات چگونه با مزدوران مواجه شد و صحت این شناخت ما را سر خورد بعدی رفیق در زیر سربازجویی نشان میدهد . با اینکه رفیق اطلاعی - عات و رابطه‌های زیادی داشت ولی با سر خورد های صادقانه و قهرمانانه خود واقعا میراث دادرسانی باقی ماند و همچون فدائی لب به سخن نگشود و لاجرم برای سازمان هیچ گونه مشکلی از این لحاظ بوجود نیامد او شهادت خود را وسیله‌ای برای حفظ اسرار سازمان قرار داد .

امروز گرچه این رفیق در میان ما حضور ندارد ولی عملکردش همانند عملکرد تمام رفقای فدائی فرهنگ و شرف فدائی را در اذهبان زنده نگه دارد .

رژیم پس از شهید کردن این رفیق جسدش را تحویل خانواده اش داد . آثار شکنجه های وحشیانه بروی جسدگونه ای بود که مایه تنفر و انزجار مردم شهر شده بود رژیم کسسه متداخده کرد رسوائی زیادی ببار آموده ، با صحنه سازیها و خیمه شب بازیهای تلویزیونی در مدد ترشه خود بپرا مدوا دعا کرد که خودش خودکشی کرده است ولی ماهیت رسوائی رژیم بیش از آن بود که مردم این اراجیف را باور کنند .

شهادت رفیق هادیان همچنانکه زندگی مبارزاتیش ، در خدمت رشد آگاهی خلق قرار گرفت . جمعیت زیادی که در مراسم تشییع جنازه او شرکت کرده بودند در حالی که کینه سه و خشمی فراوان نسبت به رژیم منفور جمهوری

اسلامی در دلها ایشان انباشته شده بود و عشق
 فرزندان انقلابی خویش را در قلب خود غسل
 نمودند. رژیم از دهن حیدر فیهی در گورستان
 عمومی شهرمانعت بعمل آورد. همچنانکه
 امروز دیگر در مورد همه انقلابیون آشکارا
 چنین میکنند.



بادش گرامی و راهش بر رهرو باد

با ایمان به پیروزی راهمان
 چریکهای فدائی خلق ایران

مفتی زبیر ماحد از نشر بیه محاهد شماره ۱۲۴ (۱۶/۱۰/۶۷) اص ۱۴ مسألتند .

مفتیان تأیید ششده سند

تاریخ : ۶۰/۳/۱۸ از

شماره به

بیوست موضوع

جمهوری اسلامی ایران
دادسرای انقلاب اسلامی
"شهرستان باال"

عطف به نامه شماره $\frac{۱۲۲۳}{۶۰/۳/۱۷}$ اداره گذشتگان مدین وسیله

اعلام مسگرد که متوفی اسماعیل هادیسان حون مرتد فطری وار

دین حنفی اسلام و گردان شده بر طبق فتوای کلیه مراجع عظام

مذهب شیعه دین اود و سرستان مسلمین به هیچ وجه جایز نیست

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی باال - مساعد

۶۰/۳/۱۸

www.KetabFarsi.com

مقالاتی که در این جزوه از نظر خوانندگان
 - گان خواهد گذشت ، از مدت‌ها پیش نوشته
 شده بود و ما در نظر داشتیم این مقالات را پس
 از تکمیل منتشر سازیم . ولی فرصت اینکا
 پیش نیا مدوا کنون به همان صورت با انتشار
 آنها مبادرت میورزیم .
 در رابطه با سازمان مجاهدین ، سازمان
 ما موضع خود را پیش از این روشن ساخته
 است . به اعتقاد ما سازمان مجاهدین کما
 کان بعنوان یکی از سازمانهای درون صف
 خلق میباشد که در این مقطع با پیروی از
 سیاستهای انحرافی ، ناشی از توهمساز
 خرده بورژوازی خویش ، با نیروهای ضد خلق
 وابسته به امپریالیسم عقدا اتحاد بسته و در
 درون شورای ملی مقاومت صف خلق و ضد خلق
 را محدود میسازد .

از این رو ما بحکم مسئولیتی که در قبسال
 انقلاب دمکراتیک و خدا مهربا هستی خلقمان
 داریم وظیفه خود میدانیم که با آنحرافیات
 و نارسائیهای این سازمان مبارزه نمائیم،
 بدون آنکه خطاها و انحرافات آنان را وسیله
 تخطئه عملکردهای درست مبارزاتیشان
 قرار دهیم .

این شیوه برخورد ما همانست که قبلا در
 جزوه " تسخیر سفارت آمریکا و موضع سازمان
 مجاهدین " اتخاذ نمودیم . (آن جزوه علیه
 - فم اینک نادریستی موضع گیریهای
 سازمان مجاهدین را در مورد بسیاری از
 مسائل جنبش آشکارا خت است ، مسورد
 استقبال نیروهای مبارز و بخصوص هواداران
 این سازمان واقع شد .)

اکنون بنظر میرسد روند پیرشتاب مبارز
 طبقاتی در جامعه ما واقعیات را هر چه آشکار
 تر در مقابل چشم همگان قرار داده است .
 و بنظر میرسد مسعود رجوی نیز تحت چنین

شرایطی سعی دارند تا حدی در لحن پیشین خود نسبت به ارزیابی مسائل جنبش تغییراتی بدهد . مثلا اگر ایشان در " جمعندی یک ساله مقاومت مسلحانه " عمداً لحن کسی را بخود میگرد که خود و سازمانش را در دو قدمی قدرت می بیند .

در بیانی که بمناسبت قیام ۲۲ - ۲۱ بهمن فرستاده است از " خمینی گزیدگی " مردم صحبت بمیان میآورد . و تلویحا ایمن واقعیت را می پذیرد که توده ها نسبت بسسه " جمهوری دمکراتیک اسلامی " بی اعتمادند و بقول خود وی از ریسمان سیاه و سفید می ترسند . البته این اعتراف زمانی مفهوم واقعی خود را مییابد که آقای رجوی از این واقعیت درس گرفته و بیش از این بر " جمهوری دمکراتیک اسلامی " تاکید سوزد . امروز بخصوص در سطح خارج از کشور کسانی هستند که با هوچی گری و مجال سیاسی سعی دارند بی عملی و بی کفایتی خود را

ربحر سلیمات علیه‌سارمان محاهدیس
 خلق بیوشا سدا بیان با همان کوه فکری و
 ساداسی که ماهیت رژیم خمینی را خرده‌سورز
 - وائی انگاشنه‌اند، امروز برای سازمان
 محاهدیس خلق ماهیت واسته‌با میری‌البسم
 قائل اند و از آنجا که نتیجه سازشکاری‌های
 خود را سارژیم خمینی دیده‌اند سر عم خود ایس
 با برای پس نیافتادن با اصطلاح دست‌بیش
 را گرفته‌اند و برای اثبات "انقلابی‌گریشان"
 ویشان دادن اینکه گویا از گذشته با کاشان
 درس گرفته‌اند، با سازمان محاهدیس خلق
 همان سرخوردی را میکنند که میبایست سار
 رژیم خمینی میکردند. و میخواستند بفهمند
 که ایس نیز آسروی سکه‌است.

ماهیت رژیم خمینی از همان ابتدای
 استقرارش علیرغم تمام فریبکاری‌هایش نه
 خرده‌سورزو وائی بلکه ضد خرده‌سورزو وائی و ضد
 برولتری بوده‌است. آنها سگان ربحیری
 امیربالبسم و مدافع منافع سورزو وازی‌واسته

با میربالمسم هستند. درحالتیکه سارمان
 محاهدس خلق یک حرمان کرده سوزژا ثبی
 است و شایسته است با آن بعنوان یک حرمان
 درون صف خلق بر خورد شود حسن بر خوردی را
 سارمان ما همواره با اس سارمان حتی در
 سراطی که آمان ضعیف بودید. در سببی
 گرفته است.

اس شیوه بر خورد را اعتقاد ما مبنی بر
 اینکه سایدنه امرانجا دیرو لفا ربا سبب
 سروها شبکه به هر حال در صف خلق قرار
 دارند و قدمهایی (هر چند با جبر هم باشد) در
 جهت مبارزه ضد میربالمستی بر میدارند
 خلل وارد آید، سانی میشود. بر عکس ما
 و طبعه خود میدانیم اس نیروها را در احام
 وظایف مبارزانیشان بر علیه امیربالمسم و
 سگهای رنجبرش کمک نمائیم تا بتوانند
 گامهای بلندتری در اس راه بردارند.

اس شیوه بر خورد شایسته ساز ما سببهای
 کمیونستی است که معنفدند هیچ سبب روشی

جزیره ولتاریا رسالت به فرجام رسانند
 مبارزات خدا مهربان لیستی میهنمان را
 ندارد و لازمه چنین رهبری ای نیز جلب
 نیروهای غیرپرولتری و مبارز و کوشش در جهت
 کمک به آنان برای دوری از لفظش ها و
 انحرافات است .

در همین رابطه است که ما مثلا از موضع
 اخیر حزب دمکرات کردستان ایران که بر
 خلاف گذشته ، ارتش را بعنوان عمده ترین
 نیروی سرکوبگر معرفی کرده و لزوم مبارزه
 با آنرا تاکید میکنند ، استقبال میکنیم (۱) .
 و یا وقتی مشاهده میکنیم حزب دمکرات
 کردستان ایران در تبلیغات خود سعی در
 تکیه بر نیروی مردم دارد ، از آن حمایت می
 کنیم . (۲) باشد که جزوه ها ضربتوانند در
 شناساندن گوشه ای از واقعیت مبارزه
 طبقاتی در ایران ، به ازمان مجاهدین
 و از بین بردن توهمات آنان مؤثر واقع شود .

(۱) - نشریه " کوردستان " ، ارگستان
کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان
ایران ، میبویسد : در یورش اخیر ، ارتش
ایران با همه امکانات خود شرکت داشت و
بدون مشارکت فعال آن هرگز سایر سرکوب-
گران ضد خلقی رژیم ما ننديبا سداران و افراد
سجی نمیتوانستند از یادگانهای خود در
اطراف شهرها حتی قدمی بیرون بگذارند
و آنگاه در انتقاد به سازمان محاهدین که
سعی دارند نقش ارتش را در جنگ کردستان
کم رنگ جلوه دهد میبویسد : در طول مدت سه
سال واحدهای ارتش تقریباً با در طبق
اخلاص گذاشتن تمامی توانائیهای فنی و
تکنیکی و با بهره جویی کلیه تحریکات
نظامی ، در جنگ کردستان همواره نقش
اساسی داشته اند و برخلاف نظر روزنامه
محاهد مشارکت ارتش تنها محدود به عبدهای
معدود و غالباً نژاد نموده است .

(۲) - در پیام کمیته مرکزی حزب دمکرات

کردستان ایران بمناسبت دوم بهمن
آمده است : باید در میان توده های میلیونی
ناراضیان ، سازماندهی کرد .
آنها را راهنمایی نمود ، بایستد
برنامه آئینده را برای توده های مردم
روشن ساخت و بابت توده ها را به آئینده
امیدوار ساخت .

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
فروردین ۱۳۶۲

نقصدی بـــــــــــــــــر

"جمع بندی یکساله مقاومت مسلحانه"

در این گزارش رجوی عبدالحن کسی را به خود میگیرد که خود و سازمانش را در دو قدمی قدرت می بیند و به کسب قدرت اطمینان دارد و گاه در میان مکرر گوئیها و درپاره ای موارد خود ستایشهای گزاف آمیز کلماتی از دهانش میبرد که بیشتر مناسب کسانی است که قدرت را بدست گرفته اند نه کسانی که برای کسب قدرت مبارزه میکنند. او حتی از رسیدگی به پرونده ها و راگیری برای تعیین اینکـــــــــــــــــه ما رگسیستها نمایندگان طبقه کارگر هستنـد یا نه و اینگونه ترفندهای بورژوازی سخن بسـه میان میآورد مکرر سی بورژوازی بیش از دو قرن است از آن استفاده میکنند و در ایران هم مخصوصاً خمینی و همین " لیبرالها " ی

دستیاریا و در این دوسه سال اخیر از آن بسیار استفاده کرده اند. او جزا زمان خویش ویکی دو مورد بطور گذرا حزب دمکرات کسی را در میدان میارزه در ایران نمی بیند و آنقدر این مطلب را در طی این گزارش تکرار میکند که لا اقل برای خودش شکی باقی نماند که کسی دیگری در میدان نیست و هیچ ایدئولوژی دیگری جز ایدئولوژی مجاهدین در شرایط کنونی قادر به بسیج مردم نیست.

نقل قولی که او از یک بقول خودش "مارکسیست قدیمی" میکند بخوبی نشان میدهد که رجوی در پاریس چه چا بلوسان و مدیحه سرایانی را به گرد خود جمع آورده است. این "مارکسیست قدیمی" بقول رجوی (۱) در چا بلوسی از مجاهدین تا آنجا پیش میرود که شهادی ما بر سازمانها را "تلفات" میخواند و مسعود رجوی ناچار میشود که مجدداً مقام شهادت را برای اینگونه افراد نیز تصریح کند.

این صحنه چقدر شباهت به صحنه ای دارد

که در آن هنرال‌دین حجازی آنچنان از خمینی ستایش کرد که او ناچار شد در پاسخ بگوید :
 " من از حرفهای شما بخدا پناه میبرم " .
 خلاصه اگر سخاوتهی موارد مختلفی را که مسعودی در این گزارش خود را بر اریکه قدرت میبیند ، نه در جستجوی آن ، بر شمارم زیاد است . او مثل کسی که میخواهد برای مدارس تاریخ بنویسد و نظر رسمی دولت وقت را درباره وقایع تاریخی به آنها القاء کند به گذشته و مخصوصا به گذشته مجاهدین می بردازد و هر چیز را که در آن ناخوشایند باشد حذف میکند و هر چه را که لازم میبیند به آن اضافه مینماید .

بحثی را که در مورد " نظامی - پلیسی " یا " پلیسی - نظامی " بودن رژیم شاه با سازمان چریکهای فدائی خلق در سالهای ۴۹ - ۵۰ مطرح میکنند از ابده ذهن خود او است و در واقعیت هرگز رخ نداده و اگر هم رخ میداد نتیجه اش به این آسانی که مسعودی حلوه می

۴
دهد یک برهیچ به نفع مجاهدین نمیشد .
مسعود جا لبتترین قسمت تحریرات تاریخ را
آنجا صورت میدهد که در مورد خمینی میگوید :
" حتی یکسال قبل از ورود خمینی به ایران ،
از روی اطلاعیه‌ها فی که میداد تفکر و ماهیتش
را بطور مکتوب ، تحلیل نموده و بر خصائص
ارتجاعی " او انگشت گذاشته بودیم .

در این تحلیل ، که بعداً خبرش در
زندان به گوش رفسنجانی هم رسید ، آشکارا
گفته بودیم که اگر خمینی بیاید ، هیچ
مسئله‌ای از جا معه را نخواهد توانست حل
کند و با زانقلاب دیگری لازم خواهد بود .
این حرف را رهبر با زمانی میزند که تا ۳۰
خرداد ۵۶ برای " حل " همه " مسئله " ها
دست بدامان " امام " میشد و حتی در روز
۳۰ خرداد ۵۶ نیز با شعار " مرگ بر مبهشتی "
بمیدان آمدند با شعار " مرگ بر خمینی " و
بعدها توجیه کرد که میخواهیم حجت را تمام
کنیم " و " مشروعیت " خمینی را در نظر

مردم از بین ببریم .

بطور کلی مسعود رجوی در این گزارش در صدد آنست که به کا درها و هواداران بگوید هر چه تا کنون صورت گرفته درست بوده (۲) و هر چه هم از این پس صورت خواهد گرفت درست است و بارها پیش از این به آنها گفته است که اگر نتیجه مورد نظر حاصل نشود تقصیر " با اصطلاح جب " ، " چپ نماها " و " جب روها " است . (رجوی مدتی است که دیگر جب بدون این اوصاف را نمیشناسد .)

۲ - طبیعی است که رجوی با تحلیل ویژه ای که از رژیم جمهوری اسلامی بدست میدهد در مبارزه خود با این رژیم اساساً امپریالیسم را محاب نمیاورد و حتی او را بعنوان یک نیروی خارجی نیز در مقابل خود نمی بیند . یکجا در گزارش خود حتی احتمال آنرا میدهد که امپریالیسم تحت فشار مبارزه داخلی ، آلترنا تیو شورا را بپذیرد :

"به نظر میرسد که طرفین" دزقبال همسک
 آلترنا تیبود مکرراتیک و مستقل، خمینی را
 ترجیح میدهند و بهر حال ... در این حد
از تعادل قوای داخلی خمینی برای آنها
 مرجح بوده است.

ولی معلوم است که ما نخواهیم گذاشت
 و مردم ما نخواهند گذاشت که تعادل داخلی و
بین المللی، همینطور به نفع خمینی
 ادامه پیدا بکند. (تاکیدها از ما است)
 او حتی این فکر را بذهن خود راه نمیدهد که
 ممکن است امپریالیسم یا بهر حال یک نیروی
 خارجی در این "تعادل داخلی" به نحوی
 مداخله کند.

گوئی همه در بیرون ایستاده اند تا از
 هر کس که در میدان نبرد داخلی خود را تثبیت
 کرد حمایت کنند. لازم نیست که ما توضیح
 دهیم که در جهان امروز و در عصر امپریالیسم
اینگونه تصورات در مورد مبارزه در کشورهای
 - اشاره رجوی به آمریکا و شوروی است.

واسته تا چه حد ساده اندیشانه و سطحی است
و بعید است که مسعود رجوی که خود در مکتب
حنیف نژاد و سعید محسن پرورش یافته از این
واقعیت جهان امروز که همواره مورد تاکید
آنها بود بیخبر باشد ولی اینکه چه مصلحتی
آنها را و امیدارند تا آنها را دیده بگیرد از بحث
این گزارش فراتر می رود .

۳ - مثبت ترین قسمت گزارش مسعود آن
قسمتهایی است که او به تاکتیک های کنونی
و استراتژی آینده مجاهدین برای مبارزه
میردازد . البته او این قسمتها را پسرو
میکند از توجیه های گوناگون برای تاکتیک
- های گذشته که بیشتر سواقع برای مصرف
داخلی خود با زمان ابداع و اعلام میشوند و
مادر اینجابه آنها کاری نداریم . نکته
مثبت این است که بالاخره مجاهدین از زبان
مسعود رجوی میگویند بچه وسیله ای میخواهند
رژیم کنونی (دست کم را میگیریم و نمیگوئیم
حاکمیت امپریالیستی) را سرنگون کنند .

رحوی قیام شهری را برای سزنگونی قطعی
 " رژیم خمینی " تنها راه ممکن میدانند و
 میگویند: " ممکن ترین ، عملی ترین و
عینی ترین خط ، خط قیام شهری است"
 (۳) اوقیام شهری را چندان دور نمی بینند و
 طولانی دیدن مبارزه را اساساً با این جمله
 به استهزاء میگیرد: " سزنگونی " در خط
 " قیام " (قیام مورد نظر ما) نمیتوانند
 همراه ما آن طول و تفصیل ها باشد .

این قیام شهری مسلماً سلحانه است .
 او میگوید: " با نیروی مشخص نظامی باید
 کمرش را شکست یعنی باید " قیام " بشود ."
 و مبارزه سلحانه کنونی مجاهدین بعنوان
 " تاکتیک محوری " همه آن فعالیتها را به
 حساب میآید که زمینه را برای این قیام
 سلحانه شهری فراهم میسازد .

ما با استراتژی " قیام سلحانه شهری
 توده ای " در نزد کمونیستهای کشور ملن آشنا
 هستیم . نظری که هم در زمان شاه از طرف

بارهای از کمیته‌ها ابراز می‌تدوهم پس از
فصلهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ با اشاره به
این قیام با اصطلاحات توجه به تحریر عینی
ارائه گردید و ج. ف. خ. ا. هرگز از
شان دادن خطا بودن این تصور ساز
بایستاده اند ولی رجوی در دفاع از خط قیام
شهری ملحقانه در موضع بهتری از کمیته
های مآ قرار دارد. کمیته‌ها می‌خواهند
طی یک قیام شهری "ماشین دولتی" و "ارتش"
و "سوروکراسی" را یکباره درهم بشکنند در
حالی که رجوی چنین جاه طلبی ندارد.

او هدف قیام را تصرف قدرت و ارگانهای
دولتی از طرف "تنها آلترنا تيو ممکن"
یعنی "شورای ملی مقاومت" میدانند. اگر
به کمیته‌ها میشود گفت بعید است که ارتش
و سازمانهای با منظمی وابسته به آن، که
توسط امیریا لیسوم و مآ لایهای امیریا لیستی
سازماندهی و تجهیز شده‌اند، را بتوان با
یک قیام شهری درهم شکست. و "حمه سوری

دمکراتیک خلق" (ویا آنطور که روز به روز
ظواهر او را نشانش بیشتر می‌شود) جمهوری
شوروی سوسیالیستی" و ارتش خلق را بجای
آنها گذاشت به رجوی نمی‌توان چنین حرفی
زد. او برای شما توضیح خواهد داد که اولاً
ارتش بین "نیروهای انقلابی" و "لیبرالها"
تقسیم شده که بحمد الله هر دو در شورای ملی
مقاومت حضور دارند و در نتیجه ارتش نه تنها
در مقابل قیام نخواهد ایستاد بلکه این ارتش
که بقول رجوی "چیزی جدا از سایر طبقات و
اقتشار جامعه نیست" خود به قیام کنندگان
می پیوندد. پس هدف قیام مسلحانه شهری
صرفاً "پاسداران"، "بسیجی‌ها" و
"کمیته‌چی‌ها" خواهند بود که آنها هم با توجه
به اینکه می‌ارزه مسلحانه کنونی هدف خود را
در هم شکستن فیزیکی و روانی آنها قرار داده
اساساً تا درجه معینی درهم شکسته شده اند که
قیام شهری میسر شده است.

کافی است قیام مسلحانه شهری بکمک

آن نیروی عظیم را داده کمد" تا کمر رژیسم
 خمینی " از لحاظ نظامی بشکند .

میبینیم که گرچه رجوی و کمونیستهای

ایورتونیست ما هر دو از قیام مسلحانه شهری

صحت میکنند ، رجوی با واقع بینی تمام

برای این قیام هدفهای بزرگ و غیرقابل

حصول قرار نمیدهد . رجوی قیامی نمیخواهد

که قدرت دولتی را درهم بشکند و قیامی می

خواهد که قدرت را دست بدست کند و در این حد

نمی‌توان گفت چنین قیامی ممکن نیست .

چنین چیزی حتی بی قیام هم ممکن

است و وقتی رجوی شکل قیام مسلحانه شهری

را برای آن انتخاب میکند دوراندیشی و

محکم‌کاری میکند . پس با رجوی نمیتوان در

مورد غیر ممکن بودن آن به صورتی که با

کمونیستهای ایورتونیست بحث می‌کنیم

بحثی داشته باشیم .

همه حسابهای رجوی درست است ، ولی

ار او باید آن سئوالی را کرد که خود بارها در

طی این گزارش مفصل با اصطلاح حرف توی
 حرف آوردن از طرح آن طرفه رفته گرچه در
 اینجا و آنجا حرفها پیش جملاتی بیان میکند
 که گویی پاسخ به این سؤال طرح نشده
 است. آن سؤال این است که فرض کنیم که
 "ایدئولوژی مجاهدین" و "مبارزه
 مسلحانه مجاهدین" و "جانشانیهای
 مجاهدین" (ما همه چیز را به مجاهدین نسبت
 میدهیم تا آقای رجوی کاملاً راضی باشند چون
 ایشان هیچ نوع شراکتی را قبول ندارند ما
 هم فرض میگیریم که همه چیز مال مجاهدین است
 و همه کارها را مجاهدین کرده اند) به هم
 نتایجی که رجوی برای آن پیش بینی میکند
 منجر شد چه دلیلی در دست است که قدرت بدست
 مجاهدین بیفتد و دیگران سربرندارند ؟
 ما میخواهیم اندکی روی این قسمت
 درنگ کنیم و ببینیم که در صورت وقوع آن قیام
 جد و جدی بوجود میآید و پیش از آنکه وضعیتی
 را که آنروز پیش خواهد آمد مجسم کنیم بگذارید

بطری به وضعیت بیفکنیم که در بهمن ۵۷
 بیش آمد و هنوز خاطر آن نه تنها بر ذهن
 کمونیستهای ایورتونیست بلکه بر ذهن رجوی
 سگینی میکند و قیام شهری آینده خود را تا
 حدی از روی آن الگو برداری میکند و تنها
 تفاوت را در " سازمان یافته بودن " این
 قیام آینده نسبت به آن قیام گذشته میداند .
 ما میخواهیم بگوئیم اولاً قیام گذشته
 بر در نوع خودش " سازمان یافته " بود . از
 ماههای پیش از قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ و
 مخصوصاً در دوره دولت بختیار محیط نسبتاً
 آزادی وجود آمده بود (و با عبارت دقیقتر
 گذاشته بودند وجود آید) که در طی آن در هر
 مدرسه ، در هر اداره و در هر کارخانه مردم
 میتوانند دور هم جمع شوند و به سخنان
 آخوندها و یا فعالین هوادار خمینی (و یا
 حتی چنانکه بعداً در مواردی معلوم شد
 ساواکبهای که نقش هواداری دو آتشه از
 خمینی را بازی میکردند) گوش دهند و

سوار آجرس سخرا سی حمینی دریا ریس را که
 از طریق محاسرات تهران ضبط شده است
 بشنود و به این ترتیب زمینه را برای
 "آلتراتیو" شدن حمینی آماده کنید و الا
 بدون این محیط نسبتاً آزاد هر چند که
 هواداران حمینی از خود حاشیای و از خود
 کدستی نشان میدادند حمینی نمی توانست
 به "آلتراتیو" تبدیل شود.

همانطور که جریکهای فدائی خلق و
 محاهدین خلق که از سال ۵۵ به ایست طرف
 عالم سرس نموده های حاشیای و مبارزه
 را نشان دادند آلتراتیو تبدیل شدند.
 ممکن است محاهدین بگویند نه وضع ما
 سرار حمینی است و نموده ها ما را از پیش می
 سازد. ما میگوئیم اتفاقاً حمینی نیز از
 سر مورد شایسته نموده ها بود و اتفاقاً اگر
 نموده ها فرار را سدیک قسام شهری دست بزد
 در خارج از آن شرایطی که محاهدین قبلاً
 سواست از ادانه آنها را مورد تبلیغات خود

براردهندسازگی بیرونی محال است. محاهدین
 میبایستند این توده های سرآشفته و بی‌فهم
 را حاشیه را که با کجکاو و وسواسی این کار
 به مسائل نگاه حواهد کرد در خلاف جهت
 محاهدین سوق دهند.

آیا مسعودی در حقیقت رابطی نظر آنچه که
 برای خمینی در دوران دولت نجف و در
 ایران فراهم بود در دوران " رژیم خمینی
 و قبل از سرنگونی قطعی آن برای " آل‌ترتیب
 - تاج جدید " سعی شورا علی مقاومت
 براندازی کرد؟ اگر نه یعنی که تمام شرایط
 زیوع تمام را بر محاهدین فراهم کند، بفرود
 به با دارها از نرس محاهدین دیگر در سرکوب
 جنایات مردم دست برسد و تمام امکان بدر
 خود حد دلی در دست است که تمام کنندگان
 کار خود را بر علی مقاومت را بخواهند؟
 حرسه با آن داده است که حتی اگر فکر کنیم که
 هیچ انسانی دیگر را بر وجه محاهدین در صحنه
 نماند، پس از آنکه " تورا احسان " تکلیف

برداشت و با اصطلاح هوا صاف بشد کسانیکه
داعیه رهبری توده‌ها را داشته باشند زیاد
خواهند بود. و باز هم تجربه نشان داده است
که در اکثر موارد اینها به راحتی می‌توانند
مردم را بفریبند و به دنبال خود بکشند.

بگذارید مثال همین پیکار یه‌سارا
بزنیم که دیگر مجاهدین برای مسخره کردن
آنها حتی شعر هم می‌سرایند و فرض کنیم
اینها امروز در محنه مبارزه نیستند، فرض
کنیم "جازده‌اند"، فرض کنیم "خیانت
کرده‌اند" ولی آیا نمی‌توانیم فرض کنیم
که اگر این شرایط دشوار از بین رفت همین
ها دوباره بمیدان می‌آیند و اگر رجوی معبانی
شود و بگویند اینها "مرد میدان" نیستند
می‌گوئیم به کارخانه بروند و حرفه‌ای بزنند
که تجربه نشان داده است بیشتر از آیه‌های
قرآن بدل کارگران می‌نشینند و آنها را و یا
پاره‌ای از آنها را در خلاف جهتی که مجاهدین
می‌خواهند بسیج کنند، در آن روز قیام چه

خواهد شد اگر هر کس گوشه‌ای "از شهر" را
 اشغال کرد و گفت شورا یملی مقاومت را
 قبول ندارم مجاهدین در همان روز قیام چه
 می‌کنند؟ آیا می‌خواهند بخشی از قیام
 کنندگان را هم به این سمت بفرستند یا فکر
 دیگری در سردارند؟ آنها که سخن از "قیام
 مسلحانه" از زمان یافته می‌کنند باید این
 فکر را هم بکنند که این قیام عملاً به چه صورت
 در خواهد آمد؟

ثانیاً انتقال قدرت از رژیم شاهنشاهی
 به رژیم اسلامی در بهمن ۵۷ بر اثر قیام
 صورت نگرفت. نخست وزیر دولت موقت
 پیش از انجام قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن انتخاب
 شده بود و برای مردم سخنرانی کرده بود ارتش
 تعهد بیطرفی و وفاداری به رژیم جدید را
 داده بود و اگر منظور از قیام همان قیام ۲۱ و
 ۲۲ بهمن است این صرفاً حرکتی خودبیه خودی
 بود که مردم در مقابل مقاومت خود سرانگشته
 بخشی از ارتش از خود نشان دادند ولی قدرت

پنهای از مردم دست بدست گشته بود و از این لحاظ سیزدهمین تجربه کمکی به اثبات امکان این نوع از قیام شهری که مورد نظر روحانی است نمیکند .

و انگهی اگر خوب بخواطر داشته باشیم خمینی قبل از رسیدن به قدرت به خود و نه جمهوری اسلامی مورد نظرش را بعنوان "الثرناتیبو" مطرح نکرده بود و جدا مراقبت میکرد تا در مورد آئینده کار خود چیز مشخصی نگوید . او فقط قول دمکراسی و آزادی و کوتاه کردن دست بیگانگان را می داد و به همین ترتیب هم توانسته بود موقعیتی را برای خود کسب کند که هیچیک از نیروهای اپوزیسیون به مخالفت با او بسر نخیزند . پس از رسیدن به قدرت بود که او به تدریج ابتدائاً جمهوری اسلامی بعد قانون اساسی و سرانجام مفهوم عملی و واقعی این جمهوری را بمیان کشید . ولی وضعیت رجوی و سازمان محاهدین و شورای ملی مقاومت

متفاوت است آنها از پیش خواهان جمهوری
دمکراتیک اسلامی با برنامه‌های معین و
مشخص شده اند و از پیش بسیاری از سازمانها و
سبزوهای سیاسی (هرچند هم کوچک هرچند بسی
عمل و هرچند هم) با آن مخالفت کرده اند و
بلکه این مخالفین در جریان آن قیام مورد
نظر رجوی ساکت نخواهند نشست (بخصوص که
بعضی از آنها دست به اسلحه بردن را به آن زمان
حواله کرده اند و شاید در بین آنها آدم‌هاشی
باشند که بخواهند بقولشان عمل کنند)
ممکن است رجوی تئوری "دافع اجتماعی"
خود را در این مورد پیش بکشد و همزبان با
نویسنده وقت شناس ولی کم مایه کتاب
"سپردین و ایدئولوژی در ایران: از مزدک
تا مجاهد" بگوید " . . . وجود و حضور اسلام هم
بعنوان دین و هم در قالب یک آئین زنده
سیاسی تنگناهای سختی را بر سر راه این
ایدئولوژی (منظور ما رکیسم است) توضیح
از ما است) گذاشته است"

ولی انگونه سرمایه‌گذاری به حساب حرافه
 برسنی مردم میرمشکل رجوی راحل نمیکند و
 او نمیتواند به حساب این "دافعه‌ی اجتماعی"
 خود را ارشاد کند که در آن روز موعود قیام بهر
 حال محال پس شورا نیز نتوانستند لا اقل بخشی
 از سوده قیام کنند را بسج کنندرها شد.

تحرره نزدیک همین توده‌ها تئوری
 "دافعه اجتماعی" را پیش از اسداع آن
 توسط آقای رجوی به ورشکستگی محکوم
 کرده است. مسلماً در روزهای ۲۱ و ۲۲ همین
 آقای رجوی قبول دارد که محاهدی
 سازماندهی چندانی نداشتند ولی برعکس
 حرکتهای فدائی خلق و هواداران آنها
 معالسه مردم را سازماندهی میکردند و این
 بوده‌ها که بخيال آقای رجوی به سائفه
 حرافات مذهبی دچار "دافعه" در مقابل

* - سر به اتحادیه‌های دانشجویان
 مسلمان خارج ارکسور (هواداران سازمان
 محاهدین خلق ایران) شماره ۵۴ - ۱۹ شهرسور

ما رکیسیتها هستند اما با غلافه و حا دسه
 عجیبی به توصیفها و دستوره‌های این " این
 ما رکیسیتها بی خدا " گوش میدادند و بار
 اگر آفای رحوی با طردا شه با شد خیل سی
 بیش از آنچه ما را مان ما هدین بتوانند
 جمعیتهای زیادی را به متبکهای خود
 گناند " جیبی ها " نظا هرات جند ده هزار
 بفری ترتیب میدادند و بار آفای رحوی به
 حا طردا رسید که حتی بیش از رشد حرب دمکرات،
 حربیکهای فدائی خلق در گردن و در میان
 همین نوده ها که بطر آفای رحوی حسان
 دحا را حسانات مذهبی هستند که ما رکیسیتها
 را " دفع " میکنند با نگاه و نگاه سزرگی
 داشتند .

اما ما اگر هر را را با سد که هر حا مذهب هست
 بگوئیم ما رکیسیم میمواند در سد کند بزرگ -
 برس انفلایات فرس سیم که بر بر حسم
 ما رکیسیم صورت گرفته است را انکار کرده ام
 آیا مردم امروز ایران بجز مذهبی هستند

با مردم چین در سال ۱۹۲۷ ؟

ممکنست بگویند دین اسلام دین سیاست است
و آداب زندگی روزمره و طرز حکومت داری را
تعیین کرده است بهتر است اینگونه افراد
بروند و آئین کمفوسیوس را مطالعه کنند و
ببینند آیا این دین بیشتر زندگی روزمره
را قبضه کرده است یا دین اسلام ؟

با وجود این مردم چین زیر پرچم
کمونیست مبارزه کردند و انگهی درجه‌سازان
کدام مذهبی را می‌بینیم که در دوران فئودال
دالی خود را با شکل حکومت نیا می‌ختبند و
روابط حقوق خصوصی و عمومی مردم را طبق
دگمهای مذهبی بنظم درنیا آورده ؟

آیا مذهب مسیح در قرون وسطای اروپا
نیرومندترین حکومتها را بوجود نیا آورده
بود و با دقت اصول حکومت داری را تعیین
نکرده بود و با زهمین مذهب مسیح در انقلابات
و جنبشهای ضد فئودالی و ضد کلیسائی نقش
ویژه خود را بازی نکرد ؟

اگر امروز کسانی را می بینیم که به ساکنین
 احکامات مذهبی خودجان برکف در مسکن
 مبارزه می‌ایستند آیا این اختصار به مذهب
 اسلام دارد ؟

آیا همین اروپا بیش از می‌سدسال
 شاه‌جان‌بازی اینگونه مذهبیون نبوده
 است ؟ پس " دافعه " اجتماعی که رجسوی
 مطرح میکنند که " گریبانگیر " مارکسیست
 - هاست و همچنین " جاذبه " ای که بخاطر
 داشتن ایدئولوژی اسلامی برای خودش تصور
 میکنند هیچک و بی‌زگی وضعیت مبارزه در
 ایران نیست .

در همه جای دنیا ممکن است با مردم
 عقب افتاده‌ای برخورد کنیم که بگویند اگر
 کمونیستها خدا را هم قبول داشتند آدمهای
 خوبی بودند و من از آنها اطاعت می‌کردم . و
 با آدمهای عقب مانده دیگری هم هستند که
 می‌گویند این آدمها چون با خدا و مسلمانیان
 هستند من از آنها اطاعت می‌کنم .

ولی آقای رجوی آنقدر با حریانه‌ت تاریخ انقلابات جهان آشنا هستند که بدانند این گونه افراد هیچ حریانه اجتماعی را بوجود نمی‌آورند و در کوران انقلاب جذب آن نیرو نمی‌شوند که بیشتر منافع اجتماعی‌شان را تأمین کند.

ولی اگر آقای رجوی نمیتواند "دافعه اجتماعی" ویژه‌ای برای ما رکیست‌ها ثابت کند برای شورای ملی مقاومت در آن روز قیام مسلحانه شهری اتفاقاً "دافعه‌های اجتماعی" کمی وجود ندارد.

بگذارید لحظه‌ای خود را در روز ۱۲ بهمن ۵۷ قرار دهیم که مردم به قیام برخاستند و فرض کنیم که سازمانی در آن میان سعی کند که آنها بگوید که میخواهیم رژیم شاهنشاهی دمکراتیک بیا کنیم. "دافعه اجتماعی" نسبت به چنین سازمانی چه شدتی دارد؟

آیا آقای رجوی گمان میکند که در آن روز قیام مسلحانه شهری که مردم برای بخاک

سپردن جمهوری اسلامی بپا خاسته اندطرح
 شعار " جمهوری دمکراتیک اسلامی " هیچ
 " دافعه اجتماعی " ندارد ؟

باز فرض کنیم در روز ۲۱ بهمن ۵۷
 هستیم و کسانی میخواهند خود را در راس مبارزه
 بر علیه شاه قرار دهند که تا دو سال پیش او را
 " رهبر مردمند " میخواندند . آیا ایسن
 هیچ " دافعه اجتماعی " از خود نشان نمیی
 داد ؟ آیا در آن زمان کافی نبود که فقط
 کسی را بگوئید چند سال پیش یکبار با شاه
 عکس انداخته تا " دافعه اجتماعی " او را به
 یک ضربه بدور اندازد ؟ آیا شورای ملی
 مقاومت در آن روز قیام موموود در معرض چنین
 دافعهای نیست ؟ البته ما قبول میکنیم که
 مبارزه دلیرانه مجاهدین خلق پس از سی
 خرداد خیلی از مسائل گذشته را حل میکند ولی
 فعلا بحث ما از " دافعه " است و از احساسات
 " توده ها " بازار " دافعه " صحبت کنیم .
 مردمی که در رژیم خمینی بنام اسلام و آن هم

"اسلام حقیقی" بقول خود آقای رجسوی
مورد بزرگترین ستصهای تاریخ قرار گرفتند
کمان نمکنید نسبت به اسلام معاهدین نیز از
خود "دافعه" نشان دهند بخصوص که معاهدین
همواره فرصت نگرده اند اسلام واقعی خود را در
امر مملکت داری به معرض قضاوت مردم
قرار دهند.

آیا کمان نمکنید که "مومنین" بنا
به همین نصیحت قرآنی هم که شده پروا داشته
باشند که از یک سوراخ دوبار ریش نخورند؟
سرگردیم حرف اصلی مان . قصد مان
این بود که نشان دهیم این قیام آنقدرها هم
نست و رفته و به آن صورتی که رجوی نصوی
میکنید به سرنگونی خمیسی و بقدرت رسیدن
شورای ملی مقاومت نمیتواند بیانجامد.

نبروهای زیادی هستند که حتی اگر
امروز هم وجودشان را احساس نکنیم در آن زمان
سر سرخواهند داشت و با بیدبیا ارضاء شوند و بسا
سرکوب و همه این کارها با بد قمل از استقرار

حکومت جدید صورت گیرد و اگر هم حکومت جدید
بی اعتنا به این نزاع برقراری خود را
اعلام کند از همان آغاز از رژیم خمینی امروز
مقول خود رجوی "بی آینده" تر خواهد بود.
اگر برجم" تشیع سرخ علوی" در -
دست مجاهدین کسانی را به هجان میآورد
مسلمانان افراد میلیونها اقلیت سنی
ایران نخواهند بود و آن کسانی که به آقای
رجوی نصیحت میکنند شکل حکومت آینده
را صرف نظر از مذهب خود تعیین کنید گاهی
اوقات برخلاف تصور آقای رجوی نه "از موضع
خدیت با آزادی و استقلال ایران" و نه
بغاطر خدمت به "آن نیروهای داخلی و
بین المللی که با آزادی و استقلال ایران
سرمزگاری ندارند" میباشند بلکه برعکس
از سرخبر خواهی برای همین "استقلال و
آزادی ایران" چنین میکنند و بارها هم
تکرار کرده اند که منظور این نیست کسیه
مجاهدین ایدئولوژی اسلامی خود را رها

کنند. منظور این است که شکل حکومتی مستقل از مذهب تعیین شود و مثالی هم که آقای رجوی در مورد کنا ر گذاشتن مذهب از سیاست و مارکسیسم از سیاست میزنند را اینجا موردی ندارد.

اکنون اگر بخواهیم نحوه پیوستن ارتش را با این قیام مسلحانه شهری بررسی کنیم مشکلات جدیدی پیش میآید که بدون حل آنها فراهم کردن زمینه چنین قیامی شاید فاجعه بیآنجا مدبخصوص که روز وقوع این قیام نیز نسبتاً نزدیک تعیین شده است.

ارتش بجه صورت به قیام می پیوندد؟ آیا از همان پادگانها اعلام وفاداری میکنند و احباً نا در روز قیام در خیابانها رژه میروند و پرچم شورا یعلی مقاومت را بلند میکنند یا برعکس درهای پادگانها را باز میکنند و به ساده ترین شکل ممکن قیام کنندگان را که مسلماً در آغاز آنچنان هم "مسلح" نیستند برای مسلح شدن و تعدیل قیام به یک قیام

سلحانه واقعی به انبارهای اسلحه
هدایت میکنند؟ هر یک از این دو حالت با
توجه به آنکه مخالفین شورانیز در آن روز
بیکار نخواهند بود مشکلات ویژه‌ی خود را
ایجاد میکند. رجوی در ارتش امکان هیچ
گونه هواداری از رژیم موجود را نمیدهد.

همچنین امکان اینرا که ارتش از
"آلترناتیو" دیگری نیز حمایت کند
منتفی میدانم آیا نمیتوان در آن هنگام
لااقل تصور کرد که دسته‌هایی به هواداری از
این رژیم و یا به هواداری از نیروهای
سیاسی دیگری برخیزند؟ اگر چنین شد و پس
از آنکه قیام "رژیم خمینی را بگور سپرد"
و ما با چنین دسته‌بندی‌هایی روبرو باشیم،
تکلیف قیام شهری که باید با یک ضربه کار
"رژیم خمینی" را با زد و شورا یملی مقاومت
را بقدرت برساند چه خواهد شد؟

ما تا اینجا همه چیز را مطابق میل رجوی
فرض گرفته ایم و قبول کرده ایم که جز ما هدی

و حزب دمکرات هیچ نیروی در " فـاـز
 کنونی جنبش " در صحنه حاضر نیست ، ولی
 اگر به واقعیت آنچه امروز در ایران میگذرد
 توجه کنیم اوضاع در آنروز قیام بسیار از این
 پیچیده تر خواهد بود .

مسئله آن کسانی که در شرایط کنونی
 نظیر گومه له در کردستان میمانند ، از آنها
 که ممکن است آنها با برنامۀ شورایی
 مقاومت موافق نباشند ، امکان دارد در آن
 روز در صدد برآیند کردستان را بعنوان یک
 منطقه آزاد شده حفظ نمایند . اگر مجاهدین
 میگویند در آنروز قیام مردم به پاس خونهای
 مجاهدین بدن سال آنها خواهند رفت (امری
 که امروز پس از ریخته شدن اینهمه خون دیگر
 در ایران مشکوک است) اینها هم در جلوجشم
 مردم حانفشانگی کرده اند و در جلوجشم آنها
 تیرباران شده اند . اکنون باید با اینها
 چه کرد ؟

نتیجه بگیریم : قیام شهری به این

سادگی که رجوی تصور میکنند به حکومت شور
منحرف نخواهد شد و اگر شور بتواند مدعی اقتد
قدرت شود بلافاصله و حتی و قبل اعلام
موجودیت خود با یددرد در سرکوب نظامی
مخالفین خود برآید و برای انجام اینکار
ناگزیر است عمدتاً بر آن قسمت از ارتش که
به او اعلام وفاداری کرده است تکیه بکند
زیرا این درست است که رجوی بخود میبالد
که از " همان فردای انقلاب " بدنبال
" خط بی محتوای تشکیل حزب " نرفته بلکه
در صدد ایجاد " ارتش خلق " و " تشکیل
میلیشیا " بوده ولی نظری به برنامه
دولت موقت نشان میدهد که این " ارتش
خلق " مورد نظر رجوی غیر از آن ارتش
خلق است که در عرف انقلابات توده‌ای قرن
بیستم مطرح است یعنی آن نیروی نظامی ای
که در جریان مبارزه توده‌ها بر علیه رژیمهای
موجود شکل میگیرد و پس از درهم شکستن این
رژیمها و ارتشهای وابسته به آنها در خدمت

رژیم جدید قرار میگیرد . برنامۀ شورایمپلی
مقاومت نشان میدهد که " ارتش خلق " مورد
نظر رجوی همین ارتش است به اضافه شوراها
فاقد اختیار .



در فرصتی بیشتر میشد بخشهای دیگری
از این گزارش را بررسی کرد و احیاناً نشان
داد که اشکال دیگر مبارزه مسلحانه که از نظر
رجوی با دلائل ویژه‌ای که ارائه میکند نمی
تواند تحت الشعاع شکل ویژه‌ای که او از این
مبارزه در حال حاضر میداند قرار نگیرد ،
اساساً با استراتژی مجاهدین ، برنامۀ
شورایمپلی مقاومت در مورد تحویل گرفتن
دستگاه دولتی موجود و بوروکراسی و ارتش
آن سازگار نیست و دلائلی که رجوی در رد اشکال
دیگر مبارزه مسلحانه مثلاً بقول خودش " خط
منطقه " می‌آورد نسبت به این دلیل حتمی
فرعی دارند .

■ زیرنویسها ■

- (۱) - همین عبارت او این است: " یکی از مبارزین قدیمی و پرمایه مارکسیم"
- (۲) - در یکجا میگوید: "به این ترتیب بود که به پکری ملعات تردیدنا پذیر رسیدیم که دیگر هیچ شک و شبهه‌ای در مورد آنها روانیست."
- (۳) - در توضیح این نظر میگوید:
- " منظور این است که این رژیم را بایستی دست آخربا اهرم توده‌ای، طی یک قیام درگلوگاهها بش یعنی در شهرها از زمین برد."
- (تاکیدها از خود متن است)

نقصدی بر مقاله

" اصولی کیست؟ "

در این مقاله ظاهراً برای اولین بار
مجاهدین رسماً با دفاع از مبارزه انقلابی
مسلحانه به انتقاد از دیگران می پردازند.
پیش از این محور انتقادات آنها
به دیگران راهمان بر خورد با شورای ملی
مقاومت که در این جا به اصل دوم تبدیلی
شده تشکیل میداد.

۱ - در رابطه با مبارزه انقلابی مسلحانه
مسعود رحوی به مبارزه مسلحانه
در کوه و در روستا و در جایی که
قول او " در رو به خارج " دارد

تحقیر نگاه میکند (۱) که این بر غرض آورد
زائیده درک محدود و از شکل و محتوای این
مبارزه است. او برای این مبارزه وظیفه

(۱) - رجوی این اظهارات را موقعی ابراد
نموده است که بزعم خود فکر میکرد با عملیات
سلحانه شهری و آنهم در حد ترور سران حکومت
خواهد توانست به شکلی قدرت را بدست گیرد.
از این لحاظ بخود اجازه میدهد بهر کس و بهر
چیز با بی اعتنائی و تحقیر نگاه کند. او
نسبت بروستا بعنوان عرصه قطعی نبرد و آنجا
که امپریالیسم در جریان جنگی توده ای بوطولا
- نی در این میدان اصلی شکست خواهد خورد
بدیده تحقیر مینگرد ولی اکنون که واقعیات
بیش از پیش خود را رونموده و وضعیت جنگ در
کردستان بیش از پیش آشکار شده، خودبخشی
از نیروها پیش را در کردستان متمرکز کرده و در
این مورد آقای رجوی چیزی نمیگوید و توضیح
نمیدهد که چرا به عرصه ای گام نهاده است
که در رو دارد.

درهم شکستن ستون فقرات آن یعنی ارتش
را نمی بیند تا بفهمد این وظیفه از عهده
جریک شهری به تنهایی ساخته نیست .

اساساً وقتی او میگوید تمام مبارزه
در این یکسال بردوش ما بوده و این همه
مبارزه مسلحانه اثیرا که توسط سازمانها و
گروههای دیگر انجام شده و میشود نادیده
میگیرد، نشان میدهد که از نوک دماغ خود به
آنطرف را حساب نمی آورد .

از نظر آقای رجوی هر کس حاضر نشد
مبارزه مسلحانه را فقط بشکل ترور آخوندها
و پادشاههای محافظ آنها در شهرها ببیند
اساساً جزء کسانی نیست که مشغول مبارزه
انقلابی مسلحانه هستند و الا دلیلی نداشت
که وی با علم کردن سازمان اقلیت و سازمان
پیکار و نام نیاوردن از آن همه سازمان کوچک
و بزرگی که در همین شرایط مبارزه مسلحانه
را هم قبول دارند و تا جایی که وسعشان می
رسد انجام میدهند، برای آنها دیدن خود

در میدان مبارزه بحال خود دل بسوزاند بر
 شهیدانش اشک بریزد و سرانجام در میان همه
 این احساسات با فرور و سرافرازی از جای
 برخیزد و یک تنه به میدان مبارزه بشتابد.
 او مبارزه مسلحانه یکدسته را ظاهراً به
 دلیل آنکه تعدادشان کم است بحساب نمی
 آورد دسته دیگر را گویا بخاطر آنکه در منطقه
 معینی است تحقیر میکند و دسته دیگر را گویا
 بخاطر اینکه بهر حال در جایی مبارزه میکند
 " که در رود ارد " و غیره قابل اعتنا نمی
 بیند و از میان همه اینهاست که خودش را تنها
 در میدان می بیند.

۲ - رجوی در اینجا فراموش کرده است که
 ما زمان پیکار پیش از چهار سال بر علیه
 " مبارزه مسلحانه " تبلیغات کرده است و
 او که مدعی است همه چیز را از پیش می فهمیده
 در این مدت بهیچ وجه از این لحاظ بسسه
 انتقاد از ما زمان پیکار نپیداخته و " نتایج
 اتودینامیکی " آنرا افشا نکرده است.

آن وقتی که حرکتهای فدائی خلق منسلادار
 صاحب رفیق اشرف با کتاب " در باره نئوری
 مبارزه مسلحانه " نشان میدادند که ایس
 سرخورد یا سببستی بزرگترس خطر در درون
 سروهای حب است که بر اساس مصالح فاجعه
 باری مبار خواهد آورد، رجوی در آن موقع
 لب نرس کرد در حالی که اگر واقعاً مسعود رجوی به
 تاکنیک (میگوئیم تاکنیک چون اوقفسط از
 مبارزه مسلحانه تاکنیک را میفهمد) مبارزه
 انقلابی میاندیشیده به مصالح خود و خدا کثر
 سازمانش میباشد در همان زمان که سر
 خلاف ادعای امروزیش - کم هم به بحثهای
 " انحرافی " و " فرعی " با سازمان بیکار
 می برداخت - لا اقل یکبار هم " از مبارزه
 انقلابی مسلحانه " لا اقل به همان شکل
 محدودی که خودش آنرا میفهمد، در مقابل
 آن همه حملات سازمان بیکار دفاع کند .

۳ - در این مقاله که نام " اصولی کیست ؟ "
 به خود گرفته از فصاحتی رجوی اصولی

را بزرگه مورد قبولش میباشد، زیرا می
 گذارد مخصوصاً در مورد مرحله انقلاب،
 او اندامه نحوی که گوئی از بدبهی
 ترین چیزها صحبت میکند، میگوید مرحله
 انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی است
 ولی گوئی که هیچ رابطه ای بین مرحله
 انقلاب و وظایف اصلی انقلاب و انقلابیون
 نیست، شعار مرگ بر خمینی را "شعار محوری"
 این مرحله اعلام مینماید، و با جمله پردازی
 - های چپ در این مورد که گویا رژیم خمینی
 "ما دون عصر وابستگی و دوران ماقبیل
 سرمایه داری" قرار دارد، به این نتیجه
 میرسد که باید با این رژیم نه بدلیل اقتضای
 مبارزه ضد امپریالیستی و نه به این دلیل که
 این رژیم منافع امپریالیسم را تأمین می
 کند، بلکه بدلیل آنکه گویا این رژیم
 "ضدشری" است باید هدف اصلی مبارزه
 قرار داشته باشد.

با این تعریف دیگر مبارزه در

ایران اگر بخواهیم مطابق اصول قضاوت
کنیم نه در مرحله فدا میریالیستی بلکه در
مرحله " بشر دوستی " قرار دارد .

وقتی ما رژیم خمینی را به دلیل آنکه
وابسته به امپریالیسم است و یا حتی منافع
امپریالیسم را تامین میکند بلکه بنا به دلیل
آنکه ضد بشری است ، هدف اصلی این " مرحله "
از انقلاب میدانیم ، طبق چه " اصولی " خود
حق میدهیم که این مرحله از انقلاب را
" رها ببخش و فدا میریالیستی " بدانیم ؟
تازه آیا رژیم خمینی فقط همه چیز را خراب
میکند و یا در عین همین خراب کردن همه چیز ،
منافع عده ای را نیز تامین میکند ؟

مثلا حداقل منافع " روحانیست
ارتجاعی " که خود رجوی معتقد است در این
مرحله سازمان مجاهدین از آن خلعت می
کند ، در اینجاست که می شود ؟ حال اگر
کلمه بشر را به معنای واقعی اش بگیریم ،
آیا اطلاق صفت ضد بشری به رژیمی که بهر حال

منافع عده‌ای که آنها را نیز علی‌الاصول
 باید جزء بشر بحساب آورد در اقامین میکند،
 صحیح است؟ و یا رجوی به کلمه بشر معنای
 عرفانی میدهد و از آن آدمهای خوب و صالح
 را مدنظر دارد. که در این صورت بهیچوجه
 محق نیست از اصول محبت نماید.

او یک مسأله علمی و عینی را بشکلی
 عرفانی و متافیزیکی طرح نموده است.
 مسأله جالب دیگر در اینجا است که آقای
 رجوی چنان جلوه میدهد که گویا جنایاتی که
 رژیم خمینی انجام میدهد از جنایاتی که
 "امپریالیسم" ممکن بود به آن دست بزند
 خیلی بیشتر است. اونمی ببیند که
 امپریالیسم در هر جا بنحوی و تحت پوششش
 ویژه‌ای به جنایاتی مشابه و گاه حتی وحشیانه
 - نه تراز این هم دست زده است. اونمی
 خواهد ببیند که مثلا در آمریکای لاتین پیش
 از ۹ هزار انقلابی بشکلی ناپدید شده‌اند
 که هیچ اثری از آنها در دست نیست و حتی

نیروئی که آنها را ربوده است مشخص نیست .
 او نمیخواهد سیند که مثلاً در اسیالوا دورگا .
 به آنجا رسیده که بدنهای شکنجه شده و مثلاً
 شده انقلابیون را در خیابانها جلوی چشم
 مردم میریزند و گاه تمام مردم یک محله یا
 دهکده را در روز روشن از خانه های خسود
 بیرون آورده بدون هیچ دلیل مشخصی به
 گلوله می بندند .

رجوی در حالیکه میخواهد از اصول
 صحبت کند " اصل " تشخیص شکل از محتوی
 را فراموش کرده و شکل ویژه مرکوب در ایران
 را محتوی استثنائی آن انگاشته است .
 او وابستگی را در شاه می بیند و در خمینی
 نمی بیند و با زمره انقلاب را خدا مبریا -
 لیستی میداند . او حتی نمیخواهد یک لحظه
 به این مساله بیاندیشد که وسائلی که هم
 اکنون در دست خمینی است چگونه وسائلی
 است و آیا این " پیر گفتار " خود آنها را
 موجود آورده یا صرفاً آنها را بکار گرفته .

به هر حال با " گفتار " خواندن خمینی و
" فدائری " نامیدن رژیم او، رجوی
بزرگترین اصلی را که خود بعنوان اصل
بدیهی می پذیرد یعنی اصل خدا مپریالیستی
بودن مرحله مبارزه را زیر پای میگذارد و به
این دلیل است که خود ثابت میکند با بهتر
بگوئیم میخواهد ثابت کند که در این مرحله
با آنکه مبارزه خدا مپریالیستی است، چرا
نباید بر علیه امپریالیسم شاعر داد.

۲ - در همین رابطه رجوی کا خود را بمغلطه
آشکار میرساند و مدعی میشود که گویا
کسانی که شعار " مرگ بر خمینی " میدهند
و شعار " مرگ بر جمهوری اسلامی " میدهند، به
دلائل " متعدد " (که او جزیکی از آنها را
بیان نمیکند) نمیخواهند شعار مرگ بر
خمینی بدهند. رجوی ساده ترین موضوع را
در این مورد اجازه نمیدهد که به ذهنش خطور
کند و آن اینست که اگر کسی بگوید مرگ بر
جمهوری اسلامی خود بخود مرگ بر خمینی را

۲۲
خوانند است و این شعار نسبت به آن شعار
قلمی وسیع‌تر و عمیق‌تر است. (ما در اینجا
این کاری نداریم که هر دوی این شعارها
بدون نشان دادن وابستگی رژیم —
امپریالیسم یا رسالتند.) اگر اوستایی
میکرد این دلایل " متعدد " را توضیح دهد
آنوقت میشد طرز استدلال اصولی آقای رجوی
را بهتر دید .

اما تنها دلیلی که وی می‌آورد، این
است که آن کسانیکه شعار مرگ بر جمهوری
اسلامی می‌دهند، گویا از اسلام بدشان می‌آید و
میخواهند با اسلام بجنگند. در اینجا استدلال
رجوی به استدلال خمینی بسیار نزدیک می
شود که می‌گوید هر کس جمهوری اسلامی را نخواهد
اسلام را نخواسته است. در حالی که آقای
رجوی که کم‌وسیش از اصول سردر می‌آورد، و
میداند که " جمهوری اسلامی " لفظی است
که امروزه رژیم شخصی اطلاق میشود که در
ایران به حکومت مشغول است و رجوی

همانقدر حق دارد بگوید مرگ بر جمهوری
 اسلامی یعنی مرگ بر اسلام که یک نفسی
 جمهوریخواه میتواند استدلالت کند که
 شعار مرگ بر جمهوری اسلامی یعنی مرگ بر
 جمهوری .

پایان

فهرست انتشارات

چریکهای فدائیی خلق ایران

-
- ۱ - مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک
 - ۲ - مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا
 - ۳ - مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی
۵۸/۳/۸
 - ۴ - چرا شرکت در مجلس خبرگان فریب
توده‌هاست
۵۸/۵/۱۰
 - ۵ - گاهی به مصاحبه با رفیق اشرف
دهقانی
 - ۶ - درباره تئوری مبارزه مسلحانه
 - ۷ - گسانیکه مورد خطاب کمیته مرکزی خائن
حزب توده قرار گرفته اند چریکهای
فدائیی خلق ایران نیستند ۵۸/۹/۲۸
 - ۸ - سازش طبقاتی زیرپوشش مبارزه ضد
امپریالیستی
 - ۹ - سخنی با رفقا
 - ۱۰ - سودویزه

- ۱۱ - بورژوازی لیبرال ۵۸/۱۰/
- ۱۲ - پیام چهره‌کهای فدائی خلق ایران به
مناسبت دوروزبزرگ تاریخی
۲۹/۱۱/۱۹ و ۵۷/۱۱/۲۱
- ۱۳ - مجموعه اعلامیه‌های چفخا تا بهمن ۵۸
۵۸/۱۱/
- ۱۴ - مبارزه سلحمانه و اپورتونیستها
ج - ا
- ۱۵ - مبارزه فدا مهربالیستی بسا
عوا مفریبی ۵۸/۱۱/
- ۱۶ - سنگاهی به مبارزات طبقه کارگر
(۵۷/۱۱/۲۳ - ۵۹/۲/۱۱) ۵۹/۲/۶
- ۱۷ - نکاتی درباره پاسخ بمصاحبه بسا
رفیق اشرف دهقانی ۵۹/۳/
- ۱۸ - سه رساله
- ۱۹ - کمکهای اولیه ۵۹/۶/
- ۲۵ - مبارزه با سلطه امپریالیسم بسا
" انحصار طلبی " ۵۹/۱۰/

- ۲۱ - پیام چریکهای فدائی خلق بمناسبت
یازدهمین سالگرد رستاخیز سیا هکل
سراغاز م . م و سومین سالگرد
قیام شکوهمند خلق در ۲۲ بهمن ۵۷
۵۹/۱۱/۱۵
- ۲۲ - مقدمه، چریکهای فدائی خلق بر کتاب
مبارزه مسلحانه . ا . ه . ت
۵۹/۱۱/۱۹
- ۲۳ - چه کسی پشت سر چه کسی است (در جنگ
دور زیم ضد خلقی ایران و عراق)
۵۹/۱۱/
- ۲۴ - مجموعه بیانییه‌ها و اعلامیه‌های چخفا
از ۵۸/۱۱/۱۹ تا ۵۹/۱۱/
- ۲۵ - توطئه خلع سلاح
- ۲۶ - تسخیر سفارت و سازمان مجاهدین
خلق ایران
- ۲۷ - نقدی بر دیدگاههای کومولسها
(سازمان انقلابی زحمتکشسان
کردستان ایران)
- ۲۸ - شرایط کنونی و وظایف ما
۶۱/۵/

۲۹ - کارنامه سه سال " کار آرام سیاسی "
(مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها

(ج - ۲)

۳۰ - شعای از پروسه تکوین نظرات
چریکهای فدائی خلق ایران
(۴۶ - ۵۰)

۳۱ - شعارهای ما

۳۲ - چریکهای فدائی خلق ایران در سر
زمین بخون آغشته کلبرضا خسان ،
سوزی ، قره گل و

۳۳ - طرح برنامه

■ ■ ■ ■ ■ ■ ■

۱ - پیام به رفقای دانشجویان است ۱۶

آذر ۵۸/۹/۱۶

۲ - چنداظهار نظر پیرامون مقاله

کار شماره ۴۷ ۵۹/۳/۲۵

۳ - اوضاع ایران بحرانی است

۴ - " جریان گسار "

۵ - سخنرانی رفیق اشرفدهقانی ۵۸/۱۱/۱۹

- ۶ - درباره انشعاب اخیر
- ۷ - مرگ سرامیربالیسم آمریکا مرگ سر
فریکاران
۵۸/۹/۲
- ۸ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
مناسبت ۲ بهمن سالروز اعلام جمهوری
خودمختاری کردستان ایران ۶۱/۱۱/۲
- ۹ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
مناسبت دو روز بزرگ تاریخی ۱۹
بهمن ۴۹ (سرآغاز مبارزه مسلحانه)
و ۲۱ بهمن (قیام شکوهمند خلق)
۶۱/۱۱/۱۹
- ۱۰ - فلسطین ، درحنگی که ما نگاهدار
زده شد .
- ۱۱ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
به هواداران سازمان در خارج از کشور
- ۱۲ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
به خانواده شهدا
- ۱۳ - ویژه نامه سیاهگل
- ۱۴ - پیام مناسبت نوروز سال ۶۲
- ۱۵ - ویژه نامه نوروز سال ۶۲

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

... بحث ما بر سر این نیست که حربه سورزواری از خود در جریان انقلاب نزلزل بنان بماند و دچار نوسان نمی شود. بحث ما بر سر این است که دامنه های نوسانات به آن وسعتی که آپورتسو - بیستها طبقه می دهند نیست. حربه سورزواری ملی نمی تواند با امپریالیسم و سورزواری وابسته به امپریالیسم متحد شود (دولت واحدی تشکیل دهد) بحث بر سر این نیست که حربه سورزواری فسریم بیرونی های مدخلی را نمی خورد و دستاویز مفاسد سیاسی آنها نمی گردد. بحث بر سر این است که وقتی این حربه سورزواری به اس راهبانی رود به به ما شقه مسافع طقانی خود، بلکه درست به دلیل نا آگاهی آزار مسافع حسن میگردد.

نفسل از : مقاله خدا طهار سطر در مورد

" سه تا کتک سر خوردن حربه سورزواری "

غدی بر شماره ۴۹ - ۴۸ " کار "

از انتشارات :

چریکهای فدایی خلق ایران

تالیف مجدد، سطم صفحات و تکرار :

سازمان دانشجویان ایران در آمریکا و بریتانیا
(هوادار چریکهای فدایی خلق ایران)

باز تکرار از سازمان سراسری دانشجویان ایرانی در آمریکا
(هوادار چریکهای فدایی خلق ایران)